

مرور و معرفی کتاب:
ساختارهای اجتماعی مبهم؛ مهاجرت بی‌قاعده، بازارهای کار اروپا و
دولت رفاه¹

مهدی ابراهیمی*

از دهه 1980 که نگرانی‌ها در خصوص مهاجرت بی‌قاعده به ایجاد تنش سیاسی در برخی از کشورهای اروپای غربی انجامید، به تدریج، مجموعه‌ای از چارچوب‌های تفسیری²، تصورات قالبی³، خرد بومی⁴،

1 **Foggy Social Structures**; Irregular Migration, European Labour Markets and the Welfare State, edited by Michael Bommers and Giuseppe Sciortino, first published 2011 by Amsterdam University Press, 236 pages.

ویراستاران: مایکل بومز و جوزپه اسکورتینو

انتشارات دانشگاه آمستردام / چاپ اول: 2011 / 236 صفحه

mehdi16359@gmail.com

*کارشناس ارشد توسعه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

2. Interpretative frames
3. Stereotypes
4. Folk wisdom

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره سیزدهم، شماره 4، زمستان 1391، ص. 176-182

شمایل¹ و شعارها² در مورد این نوع مهاجرت شکل گرفت و مهاجرت بی‌قاعده، به بخشی از یک گفتمان نمادین پیچیده در حوزه عمومی بدل شد. با افزایش قابل توجه این مهاجران، مسائل مهمی به لحاظ علمی و نیز انسان‌دوستانه مطرح شده و مفاهیمی مانند استقلال ملی سیاسی³ و عضویت جامعه‌ای⁴ به چالش کشیده شده است. علاوه بر سیاست‌گذاران، افکار عمومی نیز شمار فراوان افراد خارجی در یک کشور را چالشی برای حاکمیت دولت، دلیلی بر ضعف حکمرانی و نشانه‌ای از بحران نهادی تلقی می‌کند. از سوی دیگر، نظریه‌پردازان انتقادی و فعالان در زمینه مسائل انسان‌دوستانه، وجود این افراد را گواه قوی‌تر شدن فرایندهای طرد اجتماعی و نیز پیدایی یک طبقه انقلابی جدید می‌دانند.

در حال حاضر، پژوهش درباب مهاجرت بی‌قاعده با ضعف نظریه‌پردازی مواجه است و این مسأله، تحلیل صحیح پویایی‌ها و اهمیت ساختاری این شکل از تحرک فضایی را دشوار کرده است. مطالعات معطوف به سیاست‌گذاری و گزارش‌های سازمان‌های انسان‌دوستانه، مهاجرت بی‌قاعده را یک مسأله اجتماعی (که باید درمان شود) در نظر می‌گیرند و نه یک پدیده اجتماعی یا دغدغه پژوهشی (که باید درک شود). در این مطالعات، مهاجرت بی‌قاعده، نه یک واقعیت هرروزی، که صرفاً یک آسیب اجتماعی قلمداد می‌شود. فهم بهتر از این مهاجرت، نیازمند توسعه یک چارچوب مفهومی مستقل از دغدغه‌های سیاست‌گذارانه و انسان‌دوستانه است؛ چارچوبی که در آن، مهاجرت بی‌قاعده، ذاتاً به عنوان ویژگی خاص جامعه مدرن تحلیل شود، و تأثیر واقعی بی‌قاعدگی⁵ این مهاجرت بر انواع تعاملات اجتماعی نیز ارزیابی شود.

هدف اصلی این کتاب، بررسی رابطه میان مهاجرت بی‌قاعده و اقتصاد غیررسمی، چگونگی تغییر این رابطه و راهبردهای دولت‌های اروپای غربی در این زمینه است. در دیدگاه نویسندگان کتاب، دگرگونی الگوهای تحرک در اروپا، علاوه بر تغییر وضعیت نظام‌های مهاجرت بی‌قاعده در این قاره، بر دیگر مناطق جهان نیز اثر خواهد داشت. کتاب از 3 بخش و 10 فصل تشکیل شده و توسط نویسندگان مختلف (بر اساس طرح ویراستاران کتاب) نوشته شده است. فصل اول با عنوان "مهاجرت بی‌قاعده به مثابه یک پدیده ساختاری" پیش از بخش اول قرار دارد و توسط ویراستاران کتاب نوشته شده است. این فصل، ناظر به کلیت و اهداف کتاب است. بخش اول کتاب با عنوان "مهاجرت بی‌قاعده و بزرگ شدن⁶ شرق اروپا" شامل سه فصل است. در فصل دوم با نام "از مهاجر بی‌قاعده تا هم‌قاره-

-
1. Icons
 2. Slogans
 3. Political statehood
 4. Societal membership
 5. Irregularity
 6. Enlargement

بودن: تغییر جریان‌های مهاجرتی رومانی¹ که توسط گابریل آنجل¹ نوشته شده است، چگونگی گسترش مهاجرت از رومانی به ایتالیا تحلیل شده و بازسازی اقتصاد محلی، انگیزه اصلی این مهاجرت خوانده شده است. این فصل همچنین راهبردهای مختلف مهاجران برای غلبه بر کنترل‌های مرزی را به بحث کشیده است. از سال 2002 که محدودیت‌های سفر برای شهروندان رومانی کاهش یافت، مهاجرت از این کشور به شکل توده‌ای درآمد و سازوکارهای آن نیز تغییر کرد. در این فصل، مقوله خویشاوندی²، عامل اساسی ادغام و فراهم آوردن منابع، اطلاعات، حمایت، اعتماد و فرصت برای مهاجران در یک محیط تازه تلقی شده است.

در فصل سوم تحت عنوان "رفتار خلاف قانون در زندگی روزمره: کارگران لهستانی در بخش کشاورزی هلند"، نویسنده (برینک‌میر³)، پویایی مهاجرت از لهستان به هلند را بازتاب تغییراتی خوانده که پس از پیوستن لهستان به اتحادیه اروپا در سال 2004 رخ داده است. این فصل، ناظر به دگرگونی ساختار جمعیت مهاجر، تغییر وضعیت شغلی آنان، و تغییر الگوهای مهاجرت است. وجه قومی مهاجران لهستانی، عامل مهم فهم پویایی‌های مهاجرت از این کشور است. حرکت از مهاجرت بی‌قاعده یا بی‌قاعده به سمت مهاجرت قاعده‌مند (با نیمه‌قاعده‌مند) نشان‌دهنده واکنش مهاجران و کارفرمایان لهستانی به تغییر سیاست‌گذاری‌های این کشور است. در این فصل، از مهاجرت کوتاه‌مدت و چرخشی⁴ به عنوان الگوی غالب مهاجرت (تحرک) در میان لهستانی‌ها یاد شده است. فصل چهارم با نام "اقتصاد غیررسمی کار خانگی دستمزدی: مهاجران اوکراینی و لهستانی در ایتالیا" (نوشته شده توسط لینا نیر⁵)، معطوف به رویه‌های غیررسمی و بی‌قاعده مهاجرت نیروی کار خانگی است و از هنجارها و ارزش‌های مرتبط با سازمان‌دهی کار خانگی مهاجران بحث می‌کند. نویسنده همچنین به این مسأله پرداخته که چگونه روابط اقتصادی، نژادی و جنسیتی در خانوارها به احساس بی‌عدالتی کارگران مهاجر دامن می‌زند. فقدان سیاست‌گذاری یکپارچه و واقع‌گرایانه در خصوص مهاجرت، بی‌قاعدگی (رشد مداوم تقاضا برای نیروی کار مهاجر) را تولید و بازتولید می‌کند. در این فصل، دو جنبه مهم تحرک فراملی مورد توجه قرار گرفته است: جنسیت (وضعیت زنان) و عدالت اجتماعی.

بخش دوم کتاب با عنوان "مهاجرت بی‌قاعده و رژیم‌های رفاهی پنهان"، دو فصل را دربرمی‌گیرد. فصل پنجم با نام "فضاهای فراملی خدمات مراقبتی⁶ در اروپای مرکزی" (نوشته ساندرا جندرا⁷)، به نقش بسیار مهم مهاجران در فراهم آوردن مراقبت خانگی و شبانه‌روزی از سالخوردگان و معلولان نظر

-
1. Gabriel Anghel
 2. Kinship
 3. Brinkmeier
 4. Circular
 5. Lena Nare
 6. Transnational care spaces
 7. Sandra Gendera

می‌کند؛ خواه این نقش، انتخاب خود مهاجران باشد و خواه به دلیل نبود جایگزین توسط آن‌ها به انجام رسد. به نظر نویسنده این فصل، دغدغه‌های آکادمیک پیرامون نقش سیاست‌گذاری رفاهی در جذب مهاجرانی که کارگران خدمات مراقبتی هستند، تنها به همین چند سال اخیر خلاصه می‌شود. تا این زمان، بیشینه تحقیقاتی که در مورد کارهای خانگی و مراقبتی دستمزدی به انجام رسیده است، متمرکز بر سیاست‌های مهاجرتی و چگونگی تقسیم نیروی کار مراقبتی در سطح بین‌المللی بوده است. به باور نویسنده، کارگران مهاجر و ارزان‌قیمت با تأمین 24 ساعته مراقبت خانگی، به دولت‌های رفاه امکان می‌دهند ظرفیت‌های خود برای فراهم آوردن خدمات (مثلاً برای سالخوردگان) را حفظ کنند. بخشی از این فصل به زنان مهاجری اختصاص یافته که با ایجاد و سازمان‌دهی شبکه‌های ارجاعی یا رهنمونی¹ و توسعه الگوهای مهاجرتی چرخشی، امکان زندگی به شکل فراملی را برای خود فراهم می‌سازند. این شبکه‌ها و الگوهای سازمانی، زنان را در برابر بهره‌کشی شدید توسط کارفرماها مورد حمایت قرار می‌دهند و امنیت نسبی آنان برای کار در این بخش به شدت بی‌قاعده و متزلزل اقتصاد غیررسمی را تأمین می‌کنند.

فصل ششم با عنوان "مهاجرت بی‌قاعده و ساختارهای سازمانی مبهم" (نوشته مرن ویلمز)²، با عطف توجه به کشور آلمان، تفاوت قابل ملاحظه ساختارها در حوزه‌های اشتغال، مراقبت بهداشتی و آموزش را به بحث کشیده است. در دیدگاه نویسنده این فصل، ساختارهای مبهم در حوزه اشتغال، به ویژه با شرایط کاری واقعی و عملی در ارتباط است که خود این شرایط نیز بسته به زمینه کاری، آشکال مختلفی دارد، و ساختارهای مبهم در حوزه‌های مراقبت بهداشتی و آموزش، بیشتر در سطح سازمانی قابل بررسی است. وی حضور و نیز اشتغال مهاجران بی‌قاعده را بخشی از زندگی روزمره همه شهرهای بزرگ در نظر گرفته است. شماری از اثرات این شکل از مهاجرت در نواحی شهری آلمان عبارت‌اند از: عدم تحصیل کودکان (به دلیل ترس والدین از پیامدهای اقامت غیرقانونی در این کشور)، ناتوانی مهاجران از درمان بیماری‌هایشان (به علت نداشتن بیمه درمانی)، شرایط شغلی غیراستاندارد و تأخیر در پرداخت دستمزدها (در مشاغل مبتنی بر قراردادهای کاری شفاهی).

بخش سوم کتاب با عنوان "واکنش‌ها در عرصه سیاست‌گذاری" سه فصل را شامل می‌شود. فصل هفتم با نام "انعطاف‌پذیری بازارهای کار و امنیت کارگران در زمانه مهاجرت" (نوشته سم اسکات)³، معطوف به افزایش انعطاف‌پذیری بازارهای کار انگلستان و مهاجرت بین‌المللی کارگران ماهر و فاقد مهارت در یک دهه اخیر است. نویسنده کوشیده دو پرسش اصلی مطرح در این زمینه را مورد بررسی قرار دهد؛ نخست این‌که، دولت‌ها چگونه از کارگران مهاجر به شدت آسیب‌پذیر که با قراردادهای

1. Referral networks

2. Maren Wilmes

3. Sam Scott

موقت به کار گرفته می‌شوند حمایت می‌کنند؟ دوم این‌که، چگونه می‌توان به شکلی متوازن، هم نیاز دولت به این‌گونه مهاجران را برآورده ساخت و هم مهاجران را از حمایت‌های دولتی بهره‌مند کرد؟ میزان مداخله حکومت‌ها در این عرصه، و تأثیر این مداخلات بر رقابت‌جویی در سطح جهانی، مسائلی مهم و نیازمند بررسی‌اند. افزایش قابل ملاحظه مهاجرت نیروی کار به انگلستان در دهه گذشته، واکنشی به اجماع سیاسی - اقتصادی در این کشور در خصوص نیاز ساختاری¹ به انعطاف‌پذیری بازار کار است.

فصل هشتم کتاب با عنوان "کنترل مهاجرت و راهبردهای مورد استفاده توسط مهاجران بی‌قاعده" (نوشته انگ‌برسن و برودرز²)، از جمله به این موضوع پرداخته که وجود نهادهای غیررسمی، عامل مهمی در افزایش فرصت‌ها و شانس‌های زندگی مهاجران بی‌قاعده به ویژه در زمینه اقامت و سکونت است. در میان این نهادهای غیررسمی می‌توان از اقتصاد غیررسمی، بازار مسکن غیررسمی، و بازار ازدواج غیررسمی نام برد. نویسندگان این فصل، در بررسی این وضعیت، اشاره‌ای به مفهوم جوامع یا انجمن‌های پنهانی³ (مطرح‌شده توسط زیمل⁴) داشته‌اند و این نهادهای غیررسمی را محصول جامعه نمایان⁵ تلقی کرده‌اند. جامعه پنهانی، در دیدگاه زیمل، امکان شکل‌گیری یک جهان ثانوی در کنار جهان آشکار و نمایان را فراهم می‌آورد. اثرپذیری غیرقابل انکار جهان نمایان (عمومی) از جهان پنهانی (ثانوی) حاکی از آن است که استعاره جهان زیرین⁶ که اغلب در مقالات روزنامه‌ای و مطالعات دانشگاهی در مورد مهاجرت بی‌قاعده و بی‌قاعده استفاده می‌شود، چندان صحیح نیست. از سوی دیگر، بسیاری از نمودهای ساختارهای اجتماعی مبهم [عنوان کتاب] را می‌توان در این جوامع پنهانی مشاهده کرد. این ساختارها، محصول نیروهای اقتصادی، اجتماعی و حقوقی ناهم‌ساز هستند؛ از یک سو، تقاضای اقتصادی کارفرمایان و ملاحظات انسان‌دوستانه جامعه مدنی و برخی عوامل دولتی، و از سوی دیگر، طرد سیاسی - حقوقی مهاجران بی‌قاعده توسط دولت.

در مواجهه با این ساختارها، سه راهبرد اساسی پیش روی دولت‌ها قرار دارد: 1- پذیرش ساختارهای اجتماعی مبهم و شکیبایی و رواداری⁷ در برابر آن‌ها به دلایل اقتصادی و انسان‌دوستانه، و در واقع، اتخاذ یک سیاست غیررسمی برای حمایت عملی از منافع اقتصادی بخش‌های تجاری خاصی مانند کشاورزی؛ 2- تبدیل بخش‌های غیررسمی یا غیرقانونی به بخش‌های رسمی یا قانونی از طریق

1. Structural need
 2. Engbersen and Broeders
 3. Secret societies
 4. Simmel
 5. Manifest society
 6. Underworld
 7. Tolerate

قانون‌گذاری و نظارت؛ 3- شکستن این ساختارها (مبارزه با مهاجرت بی‌قاعده). این مورد، اقداماتی مانند جریمه کارفرمایان و محروم کردن مهاجران از بازارهای کار و خدمات عمومی را دربرمی‌گیرد. "قانون‌گذاری برای مهاجران در جنوب اروپا"، عنوان نهمین فصل کتاب است. نویسنده این فصل (کلودیا فینوتلی¹)، مبارزه با مهاجرت بی‌قاعده را یکی از چالش‌های عمده دولت-ملت‌های اروپایی در دو دهه گذشته دانسته است. شماری از کشورهای اروپایی، در کنار مداخله فعالانه و جدی برای پیشگیری از ورود بی‌قاعده مهاجران، برخورد نسبتاً بردبارانه‌ای با این مهاجران داشته‌اند. منظور از قانون‌گذاری در این عرصه، شیوه‌های خاص و مبتنی بر استثناء (و در عین حال ضروری) شفافیت‌سازی² است که به مهاجران امکان می‌دهد دست‌کم برخی اوقات از زندگی نامرئی خود (که خارج از حوزه دولت و اقتصاد رسمی قرار دارد) خارج شوند. نویسنده با بررسی تجربه کشور اسپانیا (که در سال‌های اخیر گام‌های مهمی در جهت تثبیت یک سیستم کنترل کارآمد برداشته است) به این نتیجه رسیده که به صفر رساندن میزان مهاجرت بی‌قاعده، عملاً امکان‌پذیر نیست. وضعیت این کشور نشان می‌دهد که قانون‌گذاری، در عین این که یک ابزار کارای سیاست‌گذاری به شمار می‌آید، نوسادرویی³ برای حل مشکلات مهاجرت بی‌قاعده تلقی نمی‌شود.

فصل دهم یا پی‌گفتار کتاب، "گام‌هایی به سوی یک چارچوب مفهومی برای مطالعه مهاجرت بی‌قاعده" نام دارد و توسط ویراستاران کتاب نوشته شده است. در این کتاب، بر اهمیت مهاجرت بی‌قاعده و بی‌قاعده به عنوان یک پدیده تجربی تأکید شده است؛ پدیده‌ای که می‌توان آن را در یک شبکه پیچیده از فرایندها و سازوکارهای اجتماعی بین کشورهای مهاجرفرست و مهاجرپذیر، تعریف کرد. بسط و توسعه این حوزه به عنوان یک حوزه مطالعاتی، نیازمند توجه به مسائل مفهومی مهم مطرح در آن است. یکی از این مسائل، در نظر گرفتن بی‌قاعدگی به مثابه یک ویژگی ساختاری جامعه جهانی معاصر است. مهاجرت بی‌قاعده، در دیدگاه نویسندگان این فصل، نه یک آسیب و مسأله نابهنجار اجتماعی است و نه پیامد موقت سیاست‌های شکست‌خورده تلقی می‌شود، بلکه باید آن را ویژگی ساختاری جامعه مدرن دانست و ریشه‌های آن را نیز در شرایط ساختاری جامعه جهانی جست‌وجو کرد. این شکل از مهاجرت، پدیده جدیدی نیست و در واقع، یکی از جنبه‌های شایع و همیشگی تحرک نیروی کار اروپایی در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم شمرده می‌شود. در عصر جهانی شدن، یکی از پیامدهای اصلی هم‌زمانی توسعه اقتصادی و افزایش نابرابری‌های منطقه‌ای، خوشه‌ای شدن فرصت‌های زندگی برحسب سرزمین‌ها⁴ است. در این وضعیت، مهاجرت بین‌المللی

1. Claudia Finotelli

2. Transparency-building

3. Panacea

4. Territorial clustering of life opportunities

توسط افراد، تلاشی است که هدف آن افزایش شمول و مشارکت در نظام‌های اجتماعی گوناگون و دسترسی به منابع اقتصادی و اجتماعی است.

نظام مهاجرت در جهان معاصر، از بنیاد با یک ناهماهنگی ساختاری مواجه است؛ از یک سو، تقاضای فزاینده برای ورود به توسعه‌یافته‌ترین مناطق، و از سوی دیگر، فرصت‌های قانونی اندک برای ورود به این مناطق. این نظام اجتماعی که شبکه‌ای ساختارمند¹ از وابستگی‌های چندسویه قلمداد می‌شود، دستخوش تنش ریشه‌دار درخصوص اهداف اجتماعی و فرهنگی‌ای است که حاصل یک فرهنگ جهانی به شکل فزاینده مشترک هستند. اگرچه شمار بسیاری از افراد و خانوارها می‌کوشند از طریق تحرک جغرافیایی به تحرک اجتماعی دست یابند، اما آن‌ها هر روز بیش از پیش با محدودیت شیوه‌های نهادی شده برای تعقیب اهداف‌شان روبه‌رو می‌شوند. از بسیاری جهات، امکان‌پذیری مهاجرت بی‌قاعده را صرفاً نباید پیامد ناممکنی وجود یک جامعه کاملاً شفاف (به لحاظ جامعه‌شناختی) دانست، بلکه باید آن را پیامد واقعی تصور یک جامعه کاملاً شفاف در نظر گرفت. آنچه که در این کتاب، ساختارهای اجتماعی مبهم نام گرفته است، ناظر به وجود ارتباط میان مهاجرت بی‌قاعده و فرایندهای گسترده‌تر غیررسمیت² درون هر بافت اجتماعی³ است.

1. Structured nexus

2. Informality

3. Social fabric